

جلوه‌هایی از کارکرد آبرونی در نظام بلاغی قرآن کریم

سیدحسین طباطبایی^۱
سمیه‌السادات طباطبایی^۲

چکیده

آبرونی یا وارونه‌گویی از شیوه‌های برجسته آشنایی‌زدایی ادبی است که در آن مفهوم رویدادها در ژرفنا و سطح با یکدیگر تفاوت دارد. جستار پیش رو کوشیده تا به روش تحلیل محتوا و دقت‌نظر در مضامین قرآن کریم به‌مثابه یک متن ادبی، بن‌مایه‌ها و نشانه‌های پیدا و پنهان آبرونیک را در آن شناسایی، دسته‌بندی و تحلیل نماید. از این رهگذر کوشش شده به این پرسش پاسخ گوئیم که کاربست مفهوم آبرونی (بلاخص طنز‌آمیز) در متن این کتاب مقدس، چه نتایج مضمونی و اغراض ادبی در پی دارد. قرآن کریم به‌عنوان متن گفتاری، با توجه ویژه‌ای که به مقوله فرهنگ دارد، در راستای باورپذیری تعالیم و نیز جذب مخاطبان خود، از این تکنیک زبانی و شیوه گفتار ادبی سود جست‌ه‌است. قرآن با تکیه بر عناصر آبرونی، توانسته جلوه هنری خود را تا آستانه متنی ادبی-فرهنگی تعالی بخشد. پژوهش حاضر بر آن است تا نشان دهد گونه‌های متعدد و متنوع آبرونیک در نص قرآن کریم، در گستره‌ای فراتر از یک شگرد بلاغی یا هنری مطرح شده و غرض غایی آن، نه فقط پیدایی آبرونی؛ بلکه ایجاد تنبّه و آگاهی نسبت به مضامین و معارف اخلاقی است که دست‌مایه ایجاد ایماژهای آبرونیک ادبی شده‌است. بر همین اساس از میان ایماژهای آبرونیک که متن قرآن کریم از آن بهره‌مند شده، مواردی مانند: تعریض به وحیانی نبودن قرآن، پرهیز از تکبر، عبور شتر از سوراخ سوزن، خفه کردن بداندیشان به دست خودشان، اندام پوشالی منافقان و نیز شکستن بت‌ها، در راستای تبیین جلوه‌های بلاغی این شیوه نقد ادبی و کاربست آن در تاثیرگذاری متن قرآن، تبیین و تحلیل موضوعی شده‌است.

کلیدواژه‌ها: آبرونی، طنز، بلاغت قرآنی، نقد ادبی، صناعات ادبی قرآن.

**تاریخ دریافت: تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۳ | DOI: 10.29252/PAQ.9.1.119

moghimsatveh@yahoo.com

۱- زبان و ادبیات فارسی؛ کارشناس پژوهش دانشگاه کوثر بجنورد.

sst1363@yahoo.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کوثر بجنورد (نویسنده مسئول).

۱. مقدمه

سنت کهنسال ادبی غالباً سخن جدی را بر سخن فکاهی و شوخی پیشگام دانسته و بیش از آن گرامی داشته‌است. «اصول لفظیه» در علم اصول شامل مباحثی از جمله اصله الحقیقه و اصله الجِدّ و ویژه همین مبحث است. اما اگر نیک بنگریم، ملاحظت و ظرافتی که در فکاهی هست، در سخن جدّ نیست. گاه نویسنده یا شاعر با هدف کاهش یکنواختی اثر ادبی، طنز را چاشنی کلام خود می‌سازد. «طنزنویس به‌ظاهر می‌خنداند؛ اما در باطن، انسان را به تفکر وا می‌دارد. او بدی‌ها را به شکلی اغراق‌آمیز، بزرگ جلوه می‌دهد تا کم‌اهمیتی آنها از بین برود و مرکز توجه و اصلاح قرار گیرند» (داد، ۱۳۷۵: ۲۸). از این رو هدف طنز را باید آگاهی‌بخشی، تعالی‌نگری، درمان‌جویی، غبارستایی و در نتیجه، اصلاح امور جامعه دانست (مروتی، ۱۳۷۷: ۲۲۲). برخی پژوهندگان اسلوب گونه‌گون ایجاد طنز در آثار مختلف را بدین‌گونه دسته‌بندی کرده‌اند: تحقیر، تشبیه به حیوانات، قلب اشیا و الفاظ، خراب کردن سمبل‌ها، تحامق یا کودن‌نمایی، ستایش‌های اغراق‌آمیز و نامعقول (باباصفری، ۱۳۸۴: ۱۲۶). صاحب کتاب مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران، «تهکّم» را به موارد بالا افزوده‌است (حلبی، ۱۳۶۴: ۹۶-۶۲).

نمی‌شود از طنز و آبرونی سخن گفت و نامی از مفاهیم نزدیک به آن؛ یعنی هزل (Facetiae) و هجو (Lampoon) به میان نیاورد. خاصه این‌که این مفاهیم در برخی موارد همپوشانی معنایی یافته‌اند. در متون کهن مراد از هجو، شعری است که در آن کاستی و نقصانی را به کسی یا کسانی منسوب سازند. این تعریف، خالی از عنصر مطایبه در هجو است. چنانکه مهم‌ترین ویژگی هجو در تعاریف پیشینیان، وجود ویژگی‌هایی ضد مدح بوده‌است (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۱۹۱). هجو زبانی گزنده، صریح و گاه توهین‌آمیز دارد (اصلانی، ۱۳۸۵: ۲۴۷). پیدایش هجو در ادب پارسی را با گونه‌های مرسوم نظم در میان اعراب - که با هدف بدنامی و تحقیر دشمن در رجزها و مفاخره‌ها می‌سروده‌اند - مرتبط شمرده‌اند (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۴۳۵). در کلیله و دمنه هزل به نادانان و پند و حکمت به فرهیختگان منسوب است (نصرالله‌منشی، ۲۵۳۶: ۱۸). صاحب راحه الصدور هدف خود را از پرداختن به مطایبه و هزل این‌گونه آورده: «و آخر، ختم بر مضاحکی چند و هزلیات کنم تا متصفّحان این کتاب را چون از [جدّ آن] و حکایت بزرگان ملال گیرد بدان تفرجی کنند، و کوتاه‌نظران که از روح سخن محروم باشند

به سبب آن، مضاحک این کتاب را مطالعه کنند» (راوندی، ۱۹۲۱: ۶۳). سعدی نیز «داروی تلخ نصیحت به شهد ظرافت برآمخته» تا اینکه «طبع ملول ایشان از دولت قبول محروم نماند» (سعدی، ۱۳۸۶: ۴۱۴) و بدین‌سان کاربست هزل و شوخی را در اثری حکمی و اخلاقی، مشروع جلوه داده‌است. هزل، گرچه سخنی مطایبه‌آمیز است، اما برخلاف طنز، آرمانی را دنبال نمی‌کند و غرض از ادای آن، تنها تفریحی ساده و سطحی است» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۱۸۰). زرین‌کوب «رعایت حال مستمع» را توجیه وجود مطالب هزل در متون عرفانی مانند مثنوی می‌شمارد (زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ۴۰۱).

۲. پیشینه

با اینکه یادکرد مفهوم «تهکم» و مضامین هم‌پایه آن در تفسیرهای متعدد و از جمله طبری، صافی، مفاتیح‌الغیب، امام فخر رازی، بحر‌المحیط، ابن‌کثیر، ... به چشم می‌خورد، اما پژوهش علمی و روش‌مند پیرامون این مفهوم و به‌ویژه نسبت آن با مفهوم ادبی آیرونی، دیرینگی چندانی ندارد. محمد العبد (۲۰۰۶) دو فصل سوم و پنجم کتاب المفاقره القرآنیه را به بررسی برخی پارادوکس‌های طنزگونه قرآن اختصاص داده‌است. این دو فصل با وجود بیان شواهد قرآنی فراوان، در دسته‌بندی انواع ایماژهای آیرونیک توفیقی نداشته‌است. رنا احمد عبدالحلیم (۲۰۱۵) در کتاب جمالیات المفاقره فی القصص القرآنی، در جستجوی پیوند میان آیرونی و ایماژهای بلاغی قرآن، فصل سوم کتاب خود را به پیوند نقیضه‌گویی و ایماژپردازی ویژه کرده‌است. اما آنچه وی به نص قرآن اختصاص داده، فراتر از پنج صفحه نیست (عبدالعظیم، ۲۰۱۵: ۱۶۰-۱۵۵).

موسوی‌گرمارودی (۱۳۸۰) در فصل دوم کتاب دگر خند، کلیاتی پیرامون طنز، هزل و هجو در قرآن و روایات آورده و حیدری (۱۳۷۹) در مقاله «طنز در قرآن کریم»، پاره‌ای از وجوه طنز را در برخی استعاره و کنایه‌های قرآنی نشان داده‌است. نجفی‌صحنه‌ای (۱۳۸۷) در مقاله «طنز مقدس»، از وجوه کاربست اسلوب طنز در قرآن یاد کرده و سرانجام نجف‌زاده بارفروش (۱۳۸۱) با نگارش مقاله «طنز در اسلام»، تنگناهای دینی حوزه طنزپردازی را مورد واکاوی قرار داده و به ویژه متذکر شده که بی‌دقتی برخی مفسرین جدید، گاه سبب پیدایش برداشت‌های طنزآمیز از قرآن شده‌است. اما دسته‌بندی مدون و تحلیل نموده‌های آیرونیک ادبی در قرآن - که موضوع پژوهش حاضر است - تاکنون بررسی نشده‌است.

۳. روش و اهداف

نوشتار حاضر بر آن است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی و به کمک منابع کتابخانه‌ای، ابتدا به شناسایی و دسته‌بندی انواع مضامین و ایماژهای آبرونیک در قرآن، منطبق با دسته‌بندی‌های رایج این مفهوم در نزد اهل فن بپردازد و سپس به تحلیل نتایج حاصل همت گمارد. به ویژه در پژوهش پیش رو، در پی آن بوده‌ایم تا به پرسش‌های زیر پاسخ گوئیم:

مفهوم آبرونی در بافت قرآنی چگونه کارکرد می‌یابد و معانی آن چگونه تجلی یافته‌است؟

اهداف قرآن کریم از مضامین طنزآمیز و آبرونیک چیست؟

همچنان‌که از عنوان نوشتار بر می‌آید، پژوهش ادعای کمال احصا در موضوع مطرح شده را ندارد،

اما بر استقصای یافته‌های خود پای می‌فشارد.

۴. بحث نظری

۴-۱- درنگی بر مفهوم طنز و آبرونی در ادبیات

ژانر ادبی با نام کلی طنز، در دهه‌های اخیر و به ویژه پس از مشروطه در ایران نشو و نما یافت. علامه دهخدا -از پیشروان گونه‌هایی از طنز امروزی- در لغت‌نامه ذیل واژه طنز، چیزی بر معنای لغوی آن؛ یعنی «فسوس کردن، طعنه و سخریه» نیافزوده‌است. تعریفی که حلبی (۱۳۷۷: ۱۴۴) از واژه طنز آورده و آن را «اظهار یک معنی بر خلاف آن معنی که ظاهراً و لفظاً بیان شده» دانسته، گواه آن است که وی طنز را در حوزه معنایی نزدیک به آبرونی نشانده‌است. برخی پژوهندگان افزون بر آبرونی، تهکّم^۱ را نیز برابر نهاد کنایه طنزآمیز دانسته‌اند (جوادی، ۱۳۸۴: ۱۳). شفیع‌کدکنی طنز را «تصویر هنری اجتماع نقیضین» (۱۳۸۴: ۳۹) معنا کرده که خرمشاهی این تعریف را تا حدودی نارسا می‌داند (۱۳۸۲: ۲۱۷). برخی نیز کوشیده‌اند نسبت مفهوم آبرونی با مفاهیمی همچون: طنز، کنایه، تهکّم، تجاهل العارف و دیگر صنایع بلاغی هم‌راستا را تبیین کنند (ر.ک: بهره‌مند، ۱۳۸۹: ۳۳-۲۲).

۱- واژه تهکّم به معنای مسخره کردن، ویران شدن و فرو ریختن چاه است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ذیل واژه). اما نجف‌قلی میرزا در *درهٔ نجفی* (۱۳۵۵، ۱۹۲) به نقل از *انوارالربیع*، معنای ادبی واژه را این گونه نقل کرده‌است: «تهکّم

«کاربرد طنز [آبرونی] دالّ بر دریافت این واقعیت است که عالم وجود در ذات خود دستخوش تعارض است و تنها با برداشتی دو سویه می‌توان کلیت متضاد آن را متبلور ساخت» (ولک، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۳). پیر اندلو با همانندسازی طنز به ستون هرمس، گفته که در این ستون دوچهره، یک ستون آن به اشک‌های چهره دیگرش می‌خندد (اصلائی، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

برخی پژوهندگان به سه عنصر اساسی: زیباشناسی، نقد اجتماعی و رمزینگی در طنز اشاره نموده‌اند (شوقی‌نوبر، ۱۳۷۱: ۱۱۳). زبان طنز در بطن خود حامل نوعی دوسویگی است. توضیح اینکه طنز محملی است که به روشنی صداها را غالب و مسلط را نفی نموده با نوعی ویران‌سازی (Subversion) همراه است. همینجاست که طنز با مفهوم کارناوال در اندیشه باختین همپوشانی می‌یابد. زیرا به گفته جان لچت، کارکرد ماسک در سنت‌های کارناوالی، گویای نوعی دوسویگی و تناقض در کارکرد است. «ماسک، زیر پای این همانی با خود را خالی می‌کند؛ هم تناقض را آشکار می‌کند و هم آن را به بازی می‌گیرد و با این کار دوسویگی عمل کارناوال را نشان می‌دهد» (لچت، ۱۳۸۳: ۱۹). طنز به مثابه کودکی است که از بطن مادری به نام «اعتراض» زاده می‌شود، در دامان دایه‌ای به نام «شوخی» پرورده می‌شود و در مکتب معلمی به نام «امید»، به کمال می‌رسد (مروتی و ذوالفقاری‌فر، ۱۳۹۲: ۱۸۳).

برخی محققین مفهوم آبرونی (Irony) را مطلق طنز دانسته (بريجانيان، ۱۳۷۳: ۴۵۶) و برخی «بیان زیرکانه و خنده‌دار تعارض» شمرده‌اند (Baldick, 2001: 130). این مفهوم برگرفته از eirōneia یونانی به معنای: فریب و دورویی است (Bussmann, 2006: 627) که تا امروزه پایایی و پویایی خود را حفظ کرده‌است. همین منبع در معنای اصطلاحی آن آورده: جایگزینی یک عبارت که معنایی ضد خود یابد. لذا سخن آبرونیک دارای ساختار مبهم، متناقض و متضمن چندصدایی است. این واژه در یونان باستان و دیگر تمدن‌های باستانی، گرد محور ادبیات و هنر - به‌خصوص هنر نمایش - چرخیده - است؛ اما در دنیای معاصر ابعاد آن تا حدی گسترده شده که ارائه تعریفی جامع از آن با دشواری همراه است.

آبرونی زبانی (Verbal irony) معروف‌ترین گونه آبرونی است و در ادبیات کاربرد گسترده دارد که به واسطه نوع به کارگیری زبان، ایجاد و درک می‌شود. آبرونی زبانی گفتن چیزی است که معنای

دیگری دارد (Cuddon, 2013: 372). به گفته موکه (۱۳۸۹: ۵۶)، زبان ابزار اصلی این گونه آیرونی است. به دیگر سخن، گوینده از کلام خود، معنایی مجازی که ورای معنای مستقیم و ظاهری کلام است، در نظر دارد. به همین سبب مفهوم آیرونی گاه با صنعت ادبی کنایه همپوشانی می‌یابد. در اینجا گونه ابتدایی آیرونی مد نظر است که در آن، معنای کلام در تقابل با معنای تحت‌اللفظی قرار می‌گیرد (مکاریک، ۱۳۸۸: ۱۴). اما دسته‌بندی‌هایی که برای این مفهوم به ویژه از قرن هجدهم به بعد صورت گرفت، گویای آن است که در تعریف آیرونی سه رویکرد اصلی مطرح است: ۱- آیرونی؛ ابزاری بلاغی و ادبی ۲- آیرونی؛ گونه‌ای خاص از ادبیات ۳- آیرونی؛ شیوه خاص رویارویی با زندگی (Quinn, 2006: 222).

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های نقد نو ادبی اهتمام به جنبه‌های ابهام و غموض در کلام است. مبرهن است که آیرونی بلحاظ شرایط خاص خود در کانون توجه قرار می‌گیرد و به قول یکی از نویسندگان آیرونی در آشتی میان عناصر آشتی‌ناپذیر و ظاهراً متنافر، جایگاه و اعتباری ویژه دارد (Brooks, 1965: 33). برخوردار از یک اثر ادبی از نگاه آیرونیک، گویای تعالی آن اثر از حوزه تک‌ساحتی و ورود به ابعادی است که درک آن در گرو نفوذ به عمق اثر از لایه‌های ظاهری است (موکه، ۱۳۸۹: ۱۲).

از دیگر گونه‌های نام‌آشنای آیرونی، آیرونی سقراطی است که به زبان ساده، گونه‌ای تجاهل‌العارف است که در آن گوینده، ضمن آگاهی نسبت به مطلبی، وانمود می‌کند که آگاهی ندارد. گویا سقراط پیوسته به شیوه‌ای سخن می‌گفته که گویی نسبت به امری جهالت دارد. در این نوع آیرونی، آیرونیست در لوای ناآگاهی، بلاهت و سادگی، خود را کم‌ارزش‌تر از آنچه هست، نشان می‌دهد (Green, 1979: 389). پنهان‌سازی یا وانمود را در شمار یکی از ویژگی‌های این آیرونی نامیده‌اند (Wolfsdorf, 2007: 175). نمونه قرآنی آن در فراز پایانی آیه ۵۱ اسراء آمده است: «فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤْسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ؛ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا». نسفی (۱۹۹۸، ج ۳: ۱۴۶) نیز ذیل آیه ۱۰ از سوره مبارکه ص، بیان آیرونیک آن را از این گونه دانسته و آن را غایت تهکم برشمرده است. هدف غایی در این نوع آیرونی، کشف حقیقت است و هدایت مخاطب در مسیر دانایی؛ به شیوه‌ای که نسبت به جهالت خود کسب ادراک کند. بنابراین باید گفت معرفت، پیش‌زمینه ظهور آیرونی سقراطی است. تعقید و پیچیدگی آیرونی سقراطی در مقایسه با آیرونی زبانی بیشتر است. بنابراین ضرورت دارد آیرونیست، افزون بر تشخیص

موقعیت و مدیریت بخردانه روند مکالمه، به صورتی آن را ادامه دهد که انگیزه ادامه بحث و رسیدن به پاسخی مقبول، در مخاطب فروکش نکند. اما آیرونی واژگانی، نوعی از آیرونی است که در آن واژگان به شیوه‌ای استخدام می‌شوند که احساسی نامتجانس را در مخاطب ایجاد می‌کند (غلامحسین‌زاده و لرستانی، ۱۳۸۸: ۷۳). در آیرونی‌های غیرکلامی (non-verbal irony)، درک طنز کلام در پیوسته با شرایط و مسائلی فرازبانی است. در حقیقت ابزار خلق آیرونی در این نوع، موقعیتی است که آیرونی بر بستر آن شکل می‌گیرد.

۴-۲- ادبیات کلاسیک و کاربست ادبی آیرونی

طنز به معنای عام در چارچوب قالب‌های ادبی زبان فارسی چنان تنیده که تفکیک این دو ناممکن می‌نماید. اما عرضه نمونه‌هایی از تصاویر آیرونیک و طنزگون در متون کهن ادبی، خالی از فایده نخواهد بود. خاصه اینکه نوشتار پیش رو به واکاوی مفاهیم طنزساز در یک متن ادبی-فرهنگی پرداخته‌است. در سنت ادبی کلاسیک فارسی، بن‌مایه طنز در طعن و تهکم نهفته‌است. توضیح اینکه نویسنده در عین ستایش کسی یا چیزی، به شکل نامحسوس و پوشیده وی را تحقیر و تحفیف می‌کند و به نوعی درباره او به «ذمّ شبیه مدح» می‌پردازد. این بیت خواجه شیراز را بنگرید:

ناصرم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق؟
برو ای خواجه عاقل! هنری بهتر از این؟

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۷۹)

نقیضه زیبایی که لسان‌الغیب در قالب استعاره پیچیده است، از نوعی تهکم برآمده و لذا می‌بینیم که واژه «عاقل»، درست بر خلاف مفهوم آشنای خود، هم‌تراز «نادان» به کار رفته‌است (موحد، ۱۳۸۲: ۱۵۹). در متون کهن ادب پارسی نمونه‌های شگفتی از آیرونی قابل شناسایی است که مثنی نمونه خروار می‌آوریم: آن جمله ماندگار که بیهقی از قول مادر حسنک در رثای فرزند نقل کرده، در بطن خود طنزی دردآلود نهفته دارد: «بزرگا مردا که این پسرم بود که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۳۰). در حوزه شعر پارسی، از ادیبان نامدار همچون سنایی، عطار، نظامی و مولوی که بگذریم، شاعران مدیحه‌گو نیز گاه طنز انتقادی را چاشنی شعر مدحی

ساخته‌اند. انوری والی شهر را «گدای بی‌حیا» نامیده و سعدی شیرازی، خواب نیم‌روز را برترین عبادت ملوک بی‌انصاف می‌داند. بازی‌های زبانی که حافظ با واژه «زاهد» دارد، در شمار بهترین تصاویر آیرونیک شعر وی است؛ زاهدی که از نمازش کاری نمی‌رود و با دیدن شاهد، تمنای می و معشوق دارد و طرفه‌تر آنکه عاقلی را گناه می‌شمارد. بر این اساس، حافظ از دستش توبه کرده با ترکیب خواجه عاقل، به کنایه، ناسزایی آشکار گفته‌است. عبید فرزندش را نصیحت می‌کند که اگر گوش به پند پدر نسپارد، به مدرسه‌اش می‌سپارد تا دانشمند شود و تا پایان عمر در ادبار و فلاکت بماند (عبید زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۱۵). در اینجا هدفش نه تخفیف مقام علم و عالمان؛ که فریاد بر سر جامعه‌ای است که به این قوم بی‌توجه‌اند.

۴-۳- منطق قرآن و آیرونی

تحول معنایی واژگان قرآن از بامداد اسلام مورد توجه دانشمندان علوم بلاغی بوده و سنگ‌بنای مطالعات زبان‌شناختی پیرامون مفردات و معنی قرآن را باید در آثاری همچون: «تأویل مشکل القرآن» و «تأویل غریب القرآن» ابن‌قتیبه بازجست. «الاتقان فی علوم القرآن»، اثر سترگ سیوطی نیز سازوکار گونه‌های زبانی عرب و لهجه‌ها را در بافت قرآنی بررسی کرده‌است. در این میان از جایگاه والای شعر عرب و پیوند تنگاتنگ آن با نص قرآن نباید غفلت ورزید. در سنت تفسیری در فرهنگ اسلامی، نخستین فردی که در تفسیر قرآن به شعر جاهلی توجه ورزید، ابن‌عباس بود وی که در شمار نخستین مفسران قرآن است، می‌گفت: «اگر درباره واژگان غریب قرآن از من می‌پرسید، آن را در شعر بجوید که شعر، دیوان عرب است» (سیوطی، ۱۹۹۶، ج ۱: ۳۸۲).

پژوهندگان در قبال مساله وجود یا عدم وجود مفاهیم طنزآمیز در قرآن نظر واحدی ندارند. برخی به کاربرد وجوه طنز در قرآن معتقدند. این گروه طنز را گونه‌ای از استعاره و کنایه دانسته‌اند که در نص قرآن فراوان آمده‌است. در جای‌جای این کتاب مقدس کنایه، تشبیه، تمثیل و استعاره به چشم می‌خورد. تا جایی که شماری از بزرگان دانش نحو، همین ویژگی را از ملزومات اعجاز قرآن دانسته‌اند. اما هستند کسانی که کاربست طنز در قرآن را انکار نموده، این سیاق گفتاری را دون شأن قرآن می‌دانند.

طبیعی است که این دسته برای آن استعاره‌های قرآنی، توجیه و تاویلی دیگر می‌یابند. با وجود اینکه واژه «طنز» و مشتقات آن در قرآن کریم نیامده، اما دقت نظر در محتوای آیات گواه آن است که بیان اهداف این کتاب مقدس، گاه بر محمل عنصر طنز انجام گرفته‌است. اگر بپذیریم که طنز نیز یکی از صحنه‌های تجلی زیبایی است، و باز بدانیم که خداوند در همین کتاب آسمانی، آدمیان را از کنار نهادن زیبایی نکوهیده^۱ بهتر می‌توان درک کرد که چرا پروردگار، این رکن جمال‌شناسی را در انتقال مفاهیم و حیانی مورد توجه قرار داده‌است.

از منظر زبان‌شناسی، برخی زبان قرآن را آمیزه‌ای از زبان‌های گوناگون می‌دانند که گاه از زبان عرف و عوام استفاده کرده و گاه به زبان ادبی، کنایه، مجاز و رمز میل پیدا کرده‌است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۸۲). گروهی بر آنند که زبان قرآن در همه جا یکسان است؛ اما در چپستی و چگونگی کشف و اثبات این زبان بحث دارند. برخی (موسوی‌اردبیلی، ۱۳۷۵: ۱۸) از آن با عنوان یک زبان ویژه و عرف مخصوص به خود تعبیر کرده و برخی (خویی، ۱۳۷۵: ۴۱۳) آن را زبان عرف عقل برشمرده‌اند. همین خصوصیت سبب پیدایش نوعی غموض در معنای آیات شده که بخشی از این غموض، برآمده از ویژگی‌های زبان آبرونیک قرآن است و در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

برخی پژوهشگران ویژگی‌های طنز مطلوب و آرمانی از منظر قرآن کریم را این‌گونه آورده‌اند: پرمحتوا و هدف‌دار، بر مبنای صدق و حقیقت؛ دوری از هزل و بیهودگی، دوری از تحقیر و تمسخر، پرهیز از ظن و گمان، پرهیز از تجسس در اسرار، اجتناب از سخنان زشت و القاب ناروا، نشاط‌آفرینی در طنز، انتقاد از بیدادگری (مروتی و ذوالفقاری‌فر، ۱۳۹۲: ۱۸۸-۱۸۴). کوتاه سخن آنکه این مفهوم در بافت فرهنگی اسلام، «در عین اینکه لطیفانه می‌خنداند، حکیمانه می‌آموزاند» (حیدری، ۱۳۷۷: ۱۳۵).

۴-۴- گستره آبرونی در قرآن کریم

از سپیده‌دم بعثت پیامبر بارزترین جنبه قرآن کریم - که شگفتی مخالفین را بر انگیخت - اعجاز این کتاب بود؛ حیرت مشرکان در توصیف این کلام و پافشاری بر بازداشتن اعراب از شنیدن آن، گواه

۱- قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ...» (اعراف: ۳۲)؛ بگو: چه کسی زینت‌هایی را که خداوند برای بندگانش پدید آورده، تحریم کرده‌است؟

روشن این مدعا است. کتابی که خود را این‌گونه معرفی کرده است: «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ» (طارق: ۱۳ و ۱۴)، گرچه آشکارا حساب سخن خود را از شوخی و هزل جدا می‌سازد، اما نگارنده بر آن است که این کلام مقدس در راستای افزایش تاثیرپذیری مخاطب خود، بارها از خلق تصاویر آبرونیک بهره برده و در این راستا، شناسایی انواع نمونه‌های آبرونی در متن قرآن، امکان‌پذیر است. نمونه آبرونی فلسفی در قرآن، نگرش دوگانه‌ای است که به مبحث لطف و قهر الهی وجود دارد. به قول شمس تبریزی: «در خُلُقِ خدا هم قهر است و هم لطف؛ همه لطف هیچ مزه ندارد. أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۲۴۳). ژرف‌ساخت این رویکرد، نگاهی است که هستی، انسان و دنیای او را ترکیبی از تقابلهای و مؤلفه‌های دیالکتیک می‌داند.

کارکرد اجتماعی تشبیه و استعاره‌های فراوان در قرآن، گاه از کارکرد ادبی آن چشمگیرتر است. استعاره در قرآن کریم حتی از تشبیه هم پربسامدتر است. یک محقق معاصر عرب، بیش از چهارصد تعبیر استعاری قرآن را گرد آورده است (به نقل: بل، ۱۳۸۲: ۱۲۹). قرآن چهار بار از الِاعْ یاد کرده است. در شعر دوره جاهلی، مخضرمین و نیز دوره اسلامی، نام این حیوان و به ویژه صدایش به نیت تحقیر و نکوهش آمده است. لقمان با یک دستورالعمل اخلاقی، فرزند خود را به فروداشت صدا امر نموده و بانگ بلند را به صدای این حیوان تشبیه می‌کند (لقمان: ۱۹). گلگشت در اشعار، امثال و نیز احادیث عربی گواه آن است که پشه (بَعُوضَه) و بال آن در فرهنگ عربی، نماد ضعف، خُردی و ناتوانی است. نام این حیوان تنها یک بار (بقره: ۲۶) در قرآن آمده است. مضمون آیه در پاسخ به اشکال مخالفان به مثل‌های قرآن است و اینکه خداوند در مقام بیان حقایق، حتی از مثال زدن به پشه نیز ابایی ندارد. حتی اسلوب استهزا در کارکرد قرآنی شکل تازه و منحصر به فردی یافته است. با اینکه استهزا بیشتر به عنوان ویژگی مذموم و ردیله‌ای اخلاقی مطرح است؛ اما در فرهنگ قرآنی گاه به عنوان ابزاری در مسیر راهبری و اصلاح بشر استفاده کرده است. یکی از زیباترین نمونه‌های دارای ماهیت طنز در قرآن در سوره دخان آمده است. صحنه افکندن برخی سران کفر در آتش جهنم این‌گونه تصویر شده است: «ذُوقُوا نَارَ الدُّخَانِ الَّتِي أُخْرِجُوا مِنْهَا فِي يَوْمٍ كَذِبٍ» (دخان: ۴۹) و زرکشی آن را نمونه والای تهکم برشمرده است (زرکشی، ۱۹۵۷، ج ۲: ۲۳۱).

۱- جمعه: ۵، بقره: ۲۵۹، لقمان: ۱۹، نحل: ۸. افزون بر این برخی مفسرین ذیل آیات اعراف: ۴۱ و هود: ۱۱ در داستان بلعم باعور و طوفان نوح نیز از این حیوان یاد کرده‌اند.

۴-۱- آبرونی بر بنیاد کنایه

افاده کلام با چاشنی طنز بر بستر کنایه تعریضیه، شگردی نام‌آشنا در ادبیات نظم و نثر است. در این تکنیک آبرونیک به مدد تعریض، موضوعی به مخاطب نسبت داده می‌شود. این بیت از لسان‌الغیب را بنگرید:

ز مال وقف نینتی به نام من درمی بیا که خرقه من گر چه رهن میکده‌هاست

تعریض غیرمستقیم حافظ به کسانی است که خود را از گناه و شراب و عشق، مبرا می‌دانند، اما از خوردن مال وقف شرم ندارند. این گونه جلوه طنزآفرین را در برخی آیات قرآن می‌توان مشاهده نمود که موارد زیر از برجسته‌ترین آن است:

تعریض به وحیانی نبودن قرآن

انقطاع وحی گاه برای مسلمین و حتی شخص پیامبر^(ص) مساله‌ساز بوده‌است. به مجرد انقطاع وحی، کفار لب به طعن و تمسخر گشوده چنین می‌گفتند: چرا آیات را از اینجا و آنجا جمع نمی‌کنی و نمی‌آوری؟ منظورشان این بود که اینها وحی نیست؛ بلکه گردآورده خودت است. آیه ۲۰۳ سوره مبارکه اعراف ناظر به همین رویداد است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا... يُؤْمِنُونَ». این کلام مشرکان، آشکارا در سیاق سرزنش است و معنایش این است که: تو وقتی آیه‌های قرآن را برایشان بخوانی، تکذیب می‌کنند و اگر آیه‌ای برایشان نبری یا دیر کنی، می‌گویند: چرا نرفتی از این حرف‌هایی که اسمش را آیه گذاشته‌ای، از اینجا و آنجا جمع‌آوری کنی و برای ما بیاوری؟ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۳۸۲).

پیروزی از آن کیست؟

در تفسیر طبرسی (۱۳۷۷، ج ۲: ۴۶۰) ذیل آیه نوزدهم سوره انفال چنین آمده: «مشرکان مکه زمانی که می‌خواستند به سوی بدر خارج شوند، دست در پرده‌های خانه کعبه زدند و گفتند: خدایا! از میان این دو لشکر، آن گروه را که برتر و هدایت‌یافته‌تر و گرمی‌تر است، پیروز گردان و خداوند چنین پاسخ داد: اگر شما پیروزی را می‌طلبید، اینک، پیروزی به سراغ شما آمد و اگر باز ایستید، آن برای شما بهتر است و اگر برگردید ما هم بر می‌گردیم، و اینکه گروه شما هرچند زیاد باشد، هرگز از شما چیزی را

دفع نتواند کرد و خداست که با مؤمنان است». زمخشری در کشاف (۱۴۰۷، ج ۲: ۲۰۸) نیز این عبارت را خطاب به اهل مکه دانسته است. کنایه تعریضیه لطیف و پوشیده‌ای که در آیه به چشم می‌خورد، بیانگر آن است که با اینکه زمان پیروزی رسیده، اما این پیروزی از مشرکان نخواهد بود؛ بلکه از آن مؤمنان است. مضمون آیه تذکر خداوند متعال به مشرکان است مبنی بر اینکه هرچند عدّه و عدّه آنها زیاد باشد، باز هم پیروزی از جانب مؤمنان خواهد بود؛ زیرا خداوند یاری‌بخش اهل ایمان است.

پرهیز از تکبر

سوره اسراء با بیانی لطیف، آدمی را از گام برداشتن متکبرانه نهی کرده است. شیوه بیان آن خیلی جالب است: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (اسراء: ۳۷). «در زمین، به تکبر راه مرو که هرگز زمین را نتوانی شکافت و هرگز به بلندای کوه‌ها نخواهی رسید». درحقیقت خداوند متعال با این تعبیر، انسان خودخواه و متکبر را به باد استهزا و سخره گرفته است (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۷: ۴۶۰). برخی مفسرین مضمون آیه شریفه را نهی از تکبر و تجبر و سرزنش دانسته‌اند (حسینی‌شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۳۷۴). با این بیان شیرین، خداوند متعال خواسته به بندگان خود، درس تواضع، مروت و وقار بدهد.

۴-۴-۲- آبرونی بر بنیاد تمثیل

تمثیل یکی از ابزارهای مهم و کارگشای طنزآفرینی است. در این شیوه، واقعیتی جدی به یک واقعه تشبیه می‌شود. طنزپرداز برای بیان مقصود خود و تشدید تأثیر در مخاطب، با استفاده از قیاس، تمثیل و تشبیهی مناسب و بجا، ضمن آنکه باعث انبساط روح مخاطب می‌شود، او را به واقعیتی عمیق توجه می‌دهد (حکیمی، ۱۳۷۵: ۲۰). این تکنیک با بزرگ‌نمایی واقعیتی که مغفول واقع شده، حجاب را از برابر دیدگان مخاطب بر می‌دارد. ژرف‌ساخت تمثیل، تصویری حسی است که باید امری غیرحسی را به مدد آن برای مخاطب ملموس نمود. «این تصویر حسی کمک می‌کند تا شنونده آنچه را که تمثیل، نمایش آن به حساب می‌آید، در مخیله خویش ترسیم کند، و تمثیل برای عوام خلق، از انواع حجت

است (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۲۵۲). برخی از صحنه‌های طنزآلود قرآن از شیوه تمثیل سود جسته که موارد زیر از مهم‌ترین این صحنه‌ها به شمار است:

گذر کردن شتر از سوراخ سوزن

یکی از آیات سوره اعراف به بسته‌بودن درهای آسمان بر روی تکذیب‌کنندگان آیات خداوندی اشاره دارد: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ» (اعراف: ۴۰). در همین آیه شرط ورود اینان به جنت، گذار شتر از گذر سوراخ سوزن ذکر شده‌است. این تمثیل زیبا، با خلق یک تصویر عینی و ملموس، کوشیده ممتنع‌الوقوع بودن ورود کفار به بهشت را به کمک خلق یک تصویر آبرونیک حسی و بصری بیان کند. «عرب وقتی بخواهد عدم امکان را تأکید کند، آن را به چیز ناممکنی تشبیه می‌کند (صابونی، ۲۰۰۷: ۹۶). این تعبیر، کنایه‌ای لطیف از محال بودن این مساله است. درواقع، برای اینکه ناممکن بودن ورود این افراد در بهشت، به صورت مساله‌ای حسی درآید، این مثال انتخاب شده‌است تا همان طور که هیچ کس تردید ندارد که ممکن نیست شتر با آن جنه بزرگش، از سوراخ باریک سوزن عبور کند، همین طور مسلم بدانند راهی برای ورود افراد بی ایمان متکبر در بهشت، مطلقاً موجود نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۷۱).

آیه مورد نظر، آن حقیقت تلخ را به کمک ابزار آبرونیک به صورتی شیرین بیان نموده‌است. از نقطه نظر بلاغی نیز این تمثیل حائز اهمیت است. زیرا هرگاه حکم را به چیزی مقید کنند که هیچ گونه امیدی به حصول آن نباشد، تأکید آن بیشتر و یأس آورتر است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۴۶). مضمون آبرونیک این آیه، دستاویز ادیبان در خلق ایماژهای ادبی شده‌است. شاعری در بیان رنجوری ناشی از اندوه، دست به دامان این آیه شده و در قالب تلمیحی دیرپاب چنین گفته‌است:

آنچه بر من می‌رود گر بر شتر رفتی ز غم می‌زدندی کافران در جنه‌المأوی قدم

مراد شاعر این بوده که زیر بار اندوه، شتر به‌حدی لاغر می‌شد که از سوراخ سوزن رد می‌شد و شرط قرآن (اعراف: ۴۰) برداشته می‌شد؛ پس کافران هم به بهشت راه می‌یافتند. اما حقیقت این است

که از منظر بلاغی، رهیافت به ژرف‌ساخت این صنعت متکلفانه، نیازمند نکته‌سنجی بسیار عمیق است و چیزی بر لطف سخن نیفزوده است.

خفه کردن بداندیشان به دست خودشان

یکی دیگر از ایماژهای طنزگونه قرآنی، مضمون آیه پانزدهم سوره حج است که می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبْنَ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ»؛ یعنی: کسی که می‌پندارد خدا در دنیا و آخرت یاری‌اش نخواهد کرد، خویشان را با ریسمانی از سقف بیاویزد تا خود را خفه کند و بنگرد که آیا این حيله، خشمش را از میان خواهد برد. تفسیر طبرسی (۱۳۷۷، ج ۳: ۴۰) شیوه بیان مطلب در آیه را بر سبیل استهزا دانسته و گفته است: این شخص با این کارش نتوانسته به هدف خود برسد؛ بلکه حيله‌اش دامن‌گیر خودش شده است. پروردگار در این آیه به یاری تمثیلی زیبا، دشمنان پیامبر را از هدف‌هایشان نومید ساخته است. منظور از «سبب»، طناب است. کلمه «قطع» به معنای بریدن و از جمله معانی آن، اختناق است. مفسران گفته‌اند ضمیر موجود در «لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ»، به رسول خدا برمی‌گردد؛ چون مشرکان مکه می‌پنداشتند دینی که وی آورده، دروغین و نوظهور است که اساسی محکم ندارد؛ به همین جهت، دعوتش منتشر نمی‌شود و نزد خدا هم منزلتی ندارد تا او پشتیبانش باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۳۵۲). «این آیه قرآن کریم با اشاره به پندار خنده‌دار آنها و اشاره به عجزشان از قطع ارتباط خدا با پیامبر (ص)، بیانی طنزآمیز داشته است» (شالچیان‌ناظر و مولایی، ۱۳۷۷: ۱۶۵).

اندام پوشالی منافقان

آیات آغازین سوره منافقون، انسان‌های نیرنگ‌باز و دو رو را -که با حفظ سیمای بیرونی، خود را از زیبایی‌های معنوی دور داشته‌اند- در بیانی آبرونیک به چوب‌های درختان خشکی تشبیه کرده که از درون، پوک و پوسیده‌اند. چهارمین آیه این سوره می‌فرماید: چون آنها را بینی، از ظاهرشان خوشتر می‌آید و چون سخن بگویند، به سخنشان گوش می‌دهی؛ گویی چوب‌هایی هستند به دیوار تکیه داده. هر آوازی را به زیان خود می‌پندارند. آنها دشمنان‌اند؛ از ایشان دوری گزین. خدایشان بکشد. به

کجا منحرف می‌شوند؟ تفسیر المیزان این آیه را نکوهش منافقان برشمرده و گفته‌است: «منافقانی که اجسامی زیبا و فریبنده، و سخنانی جاذب و شیرین دارند، به سبب نداشتن باطنی مطابق ظاهر، همانند چوبی هستند که به چیزی تکیه داشته باشد و اشباحی بدون روح‌اند؛ همان طور که آن چوب نه خیری دارد و نه فایده‌ای بر آن مترتب می‌شود، اینان نیز همین‌طورند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۲۸۱). دیگر مفسرین نیز بر نفرین‌گونه بودن این تعبیر و کاربست آن در جایگاه سرزنش و تحقیر منافقان انگشت نهاده و آن را از جنس تعبیرات روزمره‌ای که انسان‌ها با یکدیگر دارند، برشمرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴: ۱۵۴). قرآن از آن رو، منافقان را به چوب‌هایی تشبیه کرده که به دیوار تکیه داده شده‌اند تا هر نقش مثبتی را در اجتماع اسلامی، از آنها نفی کند (مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۴۵۱).

بت‌شکنی بت‌ها

یکی از فرازهای پندآموز قصه حضرت ابراهیم^(ع)، بخش مواجهه وی با بت‌ها است. حضرت پس از آنکه طریق استدلال را برای هدایت قوم مسدود می‌یابد، دلیرانه به شکستن تمامی بت‌ها، بجز بت بزرگ و مورد احترام همگان کمر می‌بندد. پرسش و پاسخ میان ابراهیم و قوم خود، در قاب این تصویر آمده‌است: «قَالُوا أَأَتَتْ فَأَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ، قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسئَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ» (انبیا: ۶۳). «ای ابراهیم! تو با خدایان ما چنین کرده‌ای؟ گفت: بلکه بزرگترین‌شان چنین کرده‌است. از آنها پرسید، اگر سخن می‌گویند». این شیوه آبرونی در کلام ابراهیم، گویای حقیقتی عمیق‌تر است و آن اینکه «کافران خود می‌دانستند که بتان سنگی حرف نمی‌زنند؛ زیرا آنها را به دست خود ساخته بودند» (مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۷: ۲۷۳؛ شالچیان‌ناظر و مولایی، ۱۳۷۷، ۱۶۵). برخی پژوهندگان ذیل آیات مبارکه احزاب: ۱۸ و بقره: ۲۳ و ۲۴، گونه‌هایی از نقیضه‌های قرآنی با عنوان پارادوکس ابهام را ذکر کرده‌اند که همسانی فراوان یا این گونه تمثیل‌ها دارد (العبد، ۲۰۰۶: ۸۷-۸۵).

۴-۳- مبالغه در ستایش

بیشتر گفتیم که ستایش اغراق‌آمیز، گاه سبب‌ساز پیدایی طنز می‌شود. جلوه‌هایی از این تکنیک با صورت‌های گوناگون در قرآن کریم آمده که در ادامه بدان می‌پردازیم:

سرزنش شعیب نبی

قرآن کریم صحنه‌ای را روایت می‌کند که در آن، قوم حضرت شعیب، این پیامبر الهی را ریشخند می‌کنند که: «أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» (هود: ۸۷) «آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که آنچه را پدران ما می‌پرستیده‌اند، رها کنیم یا در اموال خود، به خواست خود تصرف نکنیم؟ راستی که تو بردبار فرزانه‌ای!». قوم شعیب از واپسین جمله این آیه، مخالف معنای مستقیم آن را اراده کردند (تهکّم) و آن بزرگوار را به گمراهی و سفاهت نسبت دادند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۶۲). برخی تفاسیر نیز این جمله را مصداق استعمال در معنای ضد و از باب استهزا دانسته‌اند (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۳۶). گویا خواسته‌اند به جناب شعیب بگویند: تو سفیه و غاوی هستی (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۱۲۲).

خوراک اصحاب شمال

سوره واقعه از آیه دهم به بعد نشانه‌های اهل بهشت و دوزخ را برشمرده و به ویژه از آیه ۴۲ به بعد، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های ناباوران به قرآن را در جهان برین یاد کرده‌است. پس از یادکرد درخت زقوم و آب جوشان، از این موارد با عنوان اسباب پذیرایی اهل جهنم یاد شده: «هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ» (واقعه: ۵۶) «این است پذیرایی آنان در روز جزا». «نُزْلٌ» چیزی است که برای پذیرایی از میهمان حاضر می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ذیل واژه). اطلاق آن به «زقوم» و «حمیم» نشان آشکار تهکّم کوبنده و استهزای تلخی است که جزای منکران است. زیرا «نُزْلٌ» جهت اکرام است؛ حال آنکه این عذاب است و اهانت و سرزنش (صابونی، ۲۰۰۷: ۲۳۵).

بی‌مقداری گناه‌پیشگان

تفسیر طبری ذیل آیه مبارکه: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» (دخان: ۴۹)، سخنی از قول ابوجهل خطاب به پیغامبر اسلام آورده که در آن ابوجهل، خداوند و حضرت رسول را از رساندن گزند به خود ناتوان دانسته‌است. «چون روز قیامت رسد، حضرت عزت برسبیل استهزا و تهکّم، به او گوید که ای عزیز و کریم! بچش این عذاب جحیم و عقاب الیم را» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۸۹). این گفتگو تصویری

کاملاً آبرونیک را القا می‌سازد. علامه طباطبایی این شکل خطاب را گونه‌ای استهزا دانسته که عذابش را شدیدتر سازد؛ «چون این‌گونه افراد در دنیا برای خود، عزت و کرامتی قائل هستند و به هیچ روی حاضر نیستند از آن عزت و کرامت موهوم دست بردارند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۱۴۸). صاحب مجمع‌البیان این آیه را دارای معنای نقیض می‌داند؛ گویا به او گفته باشند: ای ذلیل و پست! بچش (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۱۰۳). این ویژگی کلامی، افزون بر بخشیدن ویژگی طنزگونگی به مضمون، جنبه آبرونیک آن را نمایان‌تر می‌سازد.

اطلاق «مهاده» به جهنم

واژه «مهاده» در فرهنگ‌ها به سبب نرمی و راحتی آن، هم‌تراز فراش و بستر معنا شده (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۴۱۰). اما چند آیه، جایگاه اهل دوزخ را مهاده خوانده‌است. برای نمونه آیه «وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْوَهَادُ» (بقره: ۲۰۶) به این امر اشاره دارد. دقت در فحوای کلام و لحن اندازدهنده آن گواه نوعی تهکم دربارهٔ دوزخیان است تا میزان عذابشان را بنمایاند. آلوسی (۱۴۱۵، ج ۱: ص ۴۹۱) نیز از این آیه استنباط تهکم و سرزنش نموده و طبرسی راز این تعبیر را استهزا و تحقیر اهل جهنم دانسته‌است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۳۵). آیات دیگری که تعبیری نزدیک به تعبیر بالا دارند و همین شیوه نقیضه‌گویی آبرونیک در آن بکار رفته، بدین گونه است: آل عمران: ۱۲ و اعراف: ۴۱.

۴-۴-۴- تبشیر در جایگاه انذار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بشارت را برای خبر شادی‌بخش می‌آورند و کاربست آن در بافت مخالفش، نوعی استعاره است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ذیل «بشر»). اما در چند موضع از قرآن، فعل امر «بشِّر» در قالب استعاری و به مفهوم «أنذِر» آمده و این امر بیشتر در حوزه معنایی تهکم به معاندان جای می‌گیرد. نمونه را، کافرانی که دین اسلام را نمی‌پذیرند با عبارت «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابِ أَلِيمٍ» (انشقاق: ۲۴) تهدید سخت شده‌اند. در آیه ۱۳۸ سوره مباره نساء چنین آمده: «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا». روشن است که عذاب، مژده ندارد؛ بلکه با هدف ریشخند چنین تعبیری را فرموده‌است. در اینجا و موارد همانند آن، خداوند ترساندن از مجازات آن‌جهانی را به کافران و منکران مژده داده که این مژده از باب استهزا و نیز تاکید

بر سخت‌گیری و شدت تنبیه است. برخی فاء آغازین جمله را چنین تفسیر کرده‌اند که این تهدید، پیامد تکذیب است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۲۴۶). آیات دیگری از قرآن مانند آل عمران: ۲۲، نساء: ۲۹۲، توبه: ۳ و ۲۹، لقمان: ۷، جاثیه: ۸، از همین تکنیک در خلق مضمون آبرونیک بهره برده‌اند.

حیوانات و مضامین آبرونیک

از شگردهای رایج طنزآفرینی، تشبیه به چارپایان است که دیرینگی آن در ادب پارسی تا کلیله و بسا پیش از آن قابل اثبات است. طنزپرداز در این تکنیک می‌کوشد ویژگی‌های شخصیتی فرد یا جوامع انسانی را با مدد گرفتن از صفات و خصوصیات حیوانات توجیه کند و فضایل انسان و بُعد متعالی وجودی وی را - که بر اثر رفتار فرد یا جامعه رنگ باخته - با لحنی انتقادی و خنده‌دار، به بشر یادآور شود. بر همین اساس، خصوصیات منفی و غیرانسانی افراد را به حیوانی که در آن صفت ناپسند سرشناس است، همانندسازی می‌کند. برای نمونه، تن پروری و تنبلی را به خوک، مکاری و پنهان‌کاری را به روباه، حماقت را به خر و درندگی را به گرگ تشبیه می‌کنند (رک: حیدری، ۱۳۷۷: ۱۳۰؛ ناصری، ۱۳۸۵: ۹۱). گفتیم که چنین شیوه‌ای از دیرباز در آثار ادبی چشم‌گیر است و راز آن را باید در دو عامل زیر جست: نخست اینکه با گفتار صریح یا بدگویی، ریشخند مستقیم بزرگان و فرمانروایان را کاری ناممکن و البته ترسناک می‌دیدند. دوم اینکه با تشبیه کردن قربانیان خود به حیوانات - که جز خوردن و زیستن و خوابیدن و بچه‌آوری، کاری نمی‌توانند بکنند - آنها را از آسمان رفعت و شأن خیالی خودشان فرو می‌کشیدند (حلبی، ۱۳۷۷: ۶۳). این تکنیک طنزپرور در شماری از آیه‌های قرآن دیده می‌شود. برخی از حیواناتی که نامشان در قرآن آمده، کارکردی آبرونیک یافته و صفات بارز خود را به انسان‌هایی که روی سخن آیه با آنها بوده، بخشیده‌اند و این شگرد ادبی، البته منافاتی با نزاهت تعبیر در متن قرآن کریم ندارد. موارد زیر از این زمره است:

تشبیه به الاغ

در آیه شریفه: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُهَا أَصْفَارًا...» (جمعه: ۵)، عالمان بی‌عمل تورات، به الاغی مانند شده‌اند که کتاب‌هایی را بر پشت خود حمل می‌کنند. «حماری را

تصور کنید که بر پشت آن، گنجینه‌ای از کتاب‌های مفید علمی قرار داده باشند. این حمار از آن کتاب‌ها چه فایده‌ای می‌برد؟ ... تشبیه به الاغ، برای تحقیر و اهانت هرچه بیشتر صورت گرفته‌است؛ زیرا الاغ به کودن بودن مشهور است» (صابونی، ۲۰۰۷: ۳۵۰).

در جایی دیگر، اعراض کفار از مفاهیم و آموزه‌های قرآن به رمیدن الاغ وحشی از صدای شیر تشبیه شده‌است. آیات ۴۹ تا ۵۱ سوره مدثر ناظر به همین افراد است که در آن، حال کافران هنگام اعراض از «تذکره»، به گورخران رمیده از شیر، همانند شده‌است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۹۹). طراحی این صحنه، بسیار خنده‌آور است. زیرا گورخر به مجرد شنیدن غرّش شیر، بی آن‌که هدف یا مقصدی داشته باشد، شتاب‌زده می‌گریزد. «تشبیه این افراد به خران وحشی، گواهی بر حماقت آنان است؛ با این تفاوت که وقتی خر فرار کند، سرزنشی بر آن مترتب نیست؛ اما انسان هنگامی که از اندرز بگریزد، صحنه‌ای بسیار شگفت‌پدید می‌آید که موجب خنده می‌شود» (صابونی، ۲۰۰۷: ۳۷۹).

همانندی به سگ

یکی از تمثیلی که قرآن کریم، عالم‌نماهای ناآگاه را با آن نمایانده، ماندسازی ایشان به سگی است که له‌له می‌زند. محتوای آیه: «مَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ» (اعراف: ۱۷۶)، منفورترین تمثیل در پستی و حقارت است و خداوند آن را تنها برای کسانی آورده که دینشان را به متاع ناچیز دنیا می‌فروشند (صابونی، ۲۰۰۷: ۱۰۴). غالب تفاسیر شأن نزول آیه را در پیوسته با بلعم باعورا برشمرده‌اند. برخی تفاسیر وی را از مبلغان کیش موسی^(ع) دانسته‌اند که به مقام استجابت دعوات رسیده بود. اما به سبب تمایل به فرعون و وعد و وعیدهای او، از راه حق منحرف شد و کرامات خود را از دست داد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۵). گویا استفاده از تمثیل سگ در اینجا، بیش و پیش از آنکه گویای نجاست حیوان باشد، بیانگر این ویژگی طبیعی حیوان است که پیوسته سراسیمه و جویای چیزی است که هرگز بدان دست نمی‌یابد. این خصلت را از زبان برآمده‌اش می‌توان دریافت. خداوند سرشت چنان افرادی را بدین گونه به قاب تصویر کشیده‌است.

نتیجه

هدف کلان تعالیم قرآنی، تدبیر و تفکر بشر است. دقت در مضامین روح‌پرور آیات قرآن گویای آن است که این متن مقدس ادبی، گاه با هدف اصلاح جامعه نابسامان و آشکارسازی جهل و نقصان بشر، تعالیم خود را در لفافه طنزهای پرمحتوا و هدفمند پیچیده‌است. همین طنزها موجب بروز فضاهای آبرونیک، متناقض‌نما و گاه خنده‌داری شده که ژرف‌ساخت این تصاویر همانا بر بنیاد حقیقتی ناب استوار است و نشانی از توهین و بدزبانی در آن دیده نمی‌شود. این تصاویر، گاه با تهکمی شدید، مخالفان حقیقت و کوردلان را منکوب می‌سازد و گاه با کاربست ابزار هنری کنایه و مجاز، کوشیده تا جان ملول آدمی از پذیرش انوار حقیقت بی‌نصیب نماند و گاه نیز با استمداد از تمثیل و تشبیهی لطیف، انسان لجوج را هم می‌خنداند و هم به تدبیر و اندوه وا می‌دارد.

در قرآن کریم گونه‌های کاربست ایماژهای ادبی آبرونیک دست‌یاب است. در مواردی مانند: پاسخ به منتقدان و حیانی بودن کتاب مقدس، بازداری از غرور و تکبر، بدزبانی قریش، از آبرونی بر بنیاد کنایه استفاده شده‌است. همچنین برای بیان مضامینی چون: امتناع دخول کافران به بهشت، خیره‌سری مشرکان، اندام پوشالی منافقان، ناتوانی بت‌ها، از تکنیک تمثیل آبرونیک بهره جسته‌است. افزون بر اینها از متدهای دیگر آبرونیکی مانند: مبالغه در ستایش، تبشیر در مقام تندی و اشاره به حیوانات در راستای خلق ایماژهای ادبی طنزگون استفاده شده‌است. رمزگشایی اغراض ادبی قرآن کریم از کاربست این-گونه ایماژهای هنری، هدف غایی نوشتار بوده‌است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ۲. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
 ۳. اصلانی، محمدرضا (۱۳۸۵)، فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، تهران، کاروان.
 ۴. العبد، محمد (۲۰۰۶)، المفارقة القرآنیة؛ دراسة فی بنیه الدلالة، القاهرة، مکتبه الآداب.
 ۵. انوشه، حسن (۱۳۷۶)، فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۶. بریجانیان، ماری (۱۳۷۳)، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
 ۷. بل، ریچارد (۱۳۸۲)، درآمدی بر تاریخ قرآن، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه.
 ۸. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۹۰)، دیبای دیداری؛ تاریخ بیهقی، با مقدمه محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران، سخن.
 ۹. جوادی، حسن (۱۳۸۴)، تاریخ طنز در ادبیات فارسی، تهران، کاروان.
 ۱۰. حافظ، شمس‌الدین (۱۳۹۰)، دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، زوار.
 ۱۱. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳)، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات.
 ۱۲. حکیمی، محمود (۱۳۷۵)، لطیفه‌های سیاسی، قم، خرم.
 ۱۳. حلبی، علی اصغر (۱۳۶۴)، مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، تهران، پیک.
 ۱۴. _____ (۱۳۷۷)، تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلامی، بی‌جا، بهبهانی.
 ۱۵. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۲)، حافظ حافظه ماست، تهران، قطره.
 ۱۶. خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، بیان، ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم زاده‌هریسی، خوی، دانشگاه آزاد.
 ۱۷. داد، سیما (۱۳۷۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید.
 ۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم.
 ۱۹. راوندی، محمد (۱۹۲۱)، راحه الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، هلند، مطبعه بریل.
 ۲۰. زرکشی، ابو عبدالله (۱۹۵۷)، البرهان فی علوم القرآن، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه.
 ۲۱. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸)، بحر در کوزه، تهران، علمی و فرهنگی.

۲۲. زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی.
۲۳. سعدی مصلح‌الدین (۱۳۸۶)، گلستان، شرح حسن احمدی گیوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.
۲۴. سیوطی، جلال‌الدین (۱۹۹۶)، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق مصطفی دیب، دمشق، دار ابن کثیر.
۲۵. شمس تبریزی، محمد (۱۳۹۱)، مقالات، تصحیح محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی.
۲۶. صابونی، محمدعلی (۲۰۰۷)، الابداع البیانی فی القرآن العظیم، بیروت، المكتبة العصریه.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو.
۲۹. _____ (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران.
۳۰. عبدالعظیم، رنا احمد (۲۰۱۵)، جمالیات المفارقة فی القصص القرآنی، عمان، وزارة الثقافة.
۳۱. عبید زاکانی، نظام‌الدین (۱۳۷۴)، اخلاق الاشراف، تصحیح علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر.
۳۲. عنصرالمعالی، کیکاووس (۱۳۵۲)، قابوس‌نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۳. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸)، بیان السعاده فی مقامات العباد، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۴. لچت، جان (۱۳۸۳)، پنجاه متفکر بزرگ معاصر، ترجمه محسن حکیمی، تهران، خجسته.
۳۵. مترجمان (۱۳۷۷)، تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
۳۶. مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما (۱۳۸۱)، پژوهشی درباره طنز در شریعت و اخلاق، چاپ دوم، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۸. مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۸)، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران، آگه.
۳۹. موکه، داگلاس کالین (۱۳۸۹)، آیرونی، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز.
۴۰. نجف‌قلی میرزا (۱۳۵۵)، ذره نجفی، تصحیح حسین آهی، تهران، بی‌نا.
۴۱. نسفی، عبدالله (۱۹۹۸)، مدارک التنزیل و حقائق التأویل، تصحیح و تحقیق یوسف بدیوی، بیروت، دارالکلم الطیب.
۴۲. نصرالله‌منشی، ابوالمعالی (۲۵۳۶)، کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، بی‌جا. چاپ پنجم

۴۳. ولک، رنه (۱۳۷۹)، تاریخ نقد جدید، ترجمه سعید ارباب شیرانی، تهران، نیلوفر.
۴۴. باباصغری، علی اصغر (۱۳۸۴). «طنز در شعر ناصر خسرو»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، شماره ۴۲ و ۴۳، صص ۱۴۴-۱۲۳.
۴۵. بهره‌مند، زهرا (۱۳۸۹)، «آبرونی و تفاوت آن با طنز و صنایع بلاغی مشابه»، فصلنامه زبان و ادب پارسی، شماره ۴۵، صص ۳۶-۹.
۴۶. حیدری، محمدباقر (۱۳۷۷)، «مقدمه‌ای بر طنز از دیدگاه عقل و نقل»، مجموعه مقالات طنز، مرکز مطالعات صدا و سیما، فصلنامه سنجش و پژوهش، شماره ۱۳ و ۱۴.
۴۷. شالچیان‌ناظر، علی و مجتبی مولایی (۱۳۷۷)، «محدوده طنز در شرع و اخلاق»، مجموعه مقالات طنز، مرکز مطالعات صدا و سیما، فصلنامه سنجش و پژوهش، شماره ۱۳ و ۱۴.
۴۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴)، «طنز حافظ»، ماهنامه حافظ، شماره ۱۹، صص ۴۲-۳۹.
۴۹. شوقی‌نوبر، احمد (۱۳۷۱)، «طنز و شیوه‌های گوناگون آن»، کیهان اندیشه، شماره ۴۲، صص ۱۲۶-۱۱۲.
۵۰. غلامحسین‌زاده، غلامحسین و زهرا لرستانی (۱۳۸۸)، «آبرونی در مقالات شمس»، مطالعات عرفانی، شماره ۹، صص ۹۸-۶۹.
۵۱. مروتی، سهراب (۱۳۷۷)، «ترنم طنز در آینه اخلاق»، مجموعه مقالات طنز، مرکز مطالعات صدا و سیما، فصلنامه سنجش و پژوهش، شماره ۱۳ و ۱۴.
۵۲. مروتی، سهراب؛ قدرت ذوالفقاری‌فر (۱۳۹۲)، «طنز در قرآن کریم»، دوفصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۲۲، صص ۲۰۴-۱۷۷.
۵۳. موحد، عبدالحسین (۱۳۸۲)، «طنز و خلاقیت»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۲، صص ۱۷۰-۱۵۷.
۵۴. موسوی‌اردبیلی، عبدالکریم (۱۳۷۵)، «مشکل ما در فهم قرآن»، نامه مفید، شماره ۸، دوره ۲، صص ۲۴-۴.
۵۵. نصری، ناصر (۱۳۸۵)، «طنز و جلوه‌های شکل‌گیری آن در ادب فارسی»، فصلنامه ادبیات فارسی، سال ۳، شماره ۷، صص ۱۱۴-۷۹.

56. Baldick, C (2001), The Concise Oxford Dictionary of Literary Terms, second edition, Oxford University Press.

57. Brooks, C (1965), Modern Poetry and the Tradition, Oxford University Press.

58. Bussmann, H (2006), Dictionary of Language and Linguistics, translated and edited by Gregory Trauth and Kerstin Kazzazi, London, Routledge.

59. Cuddon J.A (2013), A Dictionary of Literary Terms and Literary Theory, fifth edition, Wiley-Blackwell.

60. Green, D. H (2006), Irony in the Medieval Romance, Cambridge University Press.

61. Quinn, E (2006), A Dictionary of Literary and Thematic Terms, New York.

Facts On File Inc.

62. Wolfsdorf, D (2007), "The Irony of Socrates", The Journal of Aesthetics and Art Criticism, No 65, pp 175-187.



Manifestations of the Function of Irony in the Rhetorical System of the Holy Qur'an¹

Somayeh Sadat Tabatabaei²
Sayed Hossein Tabatabaei, PhD³

Abstract

Irony is a prominent literary foreignization method in which the meaning of events in deep and at surface levels differ. Relying on the thematic analysis of the text of the Holy Qur'an as a literary text, the following article tried to identify, categorize, and analyze the motifs, and visible and invisible ironic signs. In so doing, it sought to answer the question of the conceptual results and literary purposes in the application of the ironic concepts (in particular satirical irony) in this holy book. With its special attention to culture, the Holy Qur'an as a spoken text has used this speech technique and literary method in order to make its teachings believable for the audiences and to attract them. Relying on ironic elements, the Qur'an has been able to elevate itself to the level of a literary-cultural text. The present study thus also aimed to show that the numerous types of irony in the text of the Holy Qur'an surpass a merely rhetorical or artistic technique and its ultimate purpose is not only the visibility of irony, but also the awakening and awareness of moral themes and teachings, which have helped to build literary ironic images. Accordingly, among the ironic themes applied in the text of the Holy Qur'an examples such as allusion to the revelation of the Qur'an, avoiding arrogance, a camel passing through the eye of a needle, suffocating the wicked with their own hands, flimsy limbs of the hypocrites, as well as destroying idols were explained and analyzed in order to explicate the rhetorical manifestations of this method of literary criticism and its application in the influence of the Qur'anic text.

.Keywords: irony, satire, Qur'anic rhetoric, literary criticism, Qur'anic literary devices.

-
1. Date Received: December 27, 2020; Date Accepted: May 13, 2021
 2. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kosar University of Bojnord; Email: sst1363@yahoo.com
 3. Corresponding Author: PhD in Persian Language and Literature, Research Expert; Kosar University of Bojnord; Email: moghimsatveh@yahoo.com



پښتونستان د علومو او مطالعات فریښی
پرتال جامع علوم انسانی